



## جاویدنامان ایران

جاویدنام آروین سالمی‌راد، نوجوان ۱۶ ساله اهل بوشهر، پس از مجروح شدن بر اثر اصابت ساچمه به سر در اعتراضات ۱۸ دی ماه، سرانجام سوم بهمن‌ماه جان باخت. در روزهای بستری، خانواده‌اش برای اطلاع‌رسانی با فشار و ممانعت روبه‌رو بودند و حتی پس از مرگ او نیز پیکرش چند روز تحویل داده نشد؛ تا اینکه با شرط برگزاری مراسم در سکوت، اجازه خاکسپاری

صادر شد. با وجود فضای سنگین امنیتی، مراسم وداع با آروین لحظاتی عمیقاً انسانی و تأثیربرانگیز داشت. صدای کف زدن و کل کشیدن حاضران در پاسخ به نام او، نشانه‌ای از احترام و یادآوری بود؛ اینکه نام و خاطره‌اش در حافظه جمعی زنده خواهد ماند.



## زندانیان سیاسی

امین پورفرهنگ، فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی شریف و دانشجوی داروسازی، در شهرستان شیروان استان خراسان شمالی به «مبارزه متهم شد» گفته می‌شود او در جریان اعتراضات روزهای ۱۷، ۱۸ و



۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است. منابع نزدیک به خانواده از وجود ابهامات جدی در روند رسیدگی به پرونده خبر داده‌اند و نسبت به نقض حقوق دادرسی عادلانه هشدار داده اند. بر اساس این گزارش‌ها، جان امین پورفرهنگ در خطر قرار دارد.

## خبر روز

در ۲۹ ژانویه ۲۰۲۶ (۹ بهمن ۱۴۰۴)، وزرای خارجه اتحادیه اروپا در نشست بروکسل به‌طور رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست «سازمان‌های تروریستی» اتحادیه قرار دادند. این تصمیم در واکنش به سرکوب خونین اعتراضات سراسری در ایران و نقش مستقیم سپاه در این سرکوب اتخاذ شد و با تأیید مسئول عالی سیاست خارجی اتحادیه به تصویب رسید. این اقدام تنها جنبه نمادین ندارد و پیامدهای عملی مهمی به همراه دارد؛ از جمله تحریم‌های مالی، مسدودسازی دارایی‌ها و ممنوعیت ورود اعضا و مقامات مرتبط به کشورهای اروپایی. چنین تصمیمی فشار بین‌المللی بر جمهوری اسلامی را افزایش می‌دهد و نشان‌دهنده تغییر رویکرد اروپا به سمت برخورد سخت‌تر با نقض گسترده حقوق بشر در ایران است.

## فرزندی که دیگر نمی بینمش

مادران دادخواه

من مژگان تحویل‌داری‌ام، مادر آریا علیدوست غریب‌آبادی؛ پسر ۲۳ ساله‌ام که دی‌ماه ۱۴۰۴ در لاهیجان با شلیک مستقیم گلوله کشته شد. آریا مهربان بود، عاشق حیوانات و همیشه در فکر کمک به دیگران. سال‌ها از هم دور بودیم و قرار بود بعد از



هفت سال همدیگر را ببینیم، اما این دیدار هرگز اتفاق نیفتاد.

هر شب ویدیوی آخرش را می‌بینم که به سگ‌های ولگرد غذا می‌دهد و دلم می‌شکند.

نوشتم: «خداحافظ ماه خوبم...» اما سکوت نمی‌کنم؛ آریا برای آزادی جان داد و من تا آخرین نفس برای دادخواهی‌اش می‌ایستم.

## راویان خیابان

شامگاه ۱۹ دی ۱۴۰۴، خیابان‌های تهران به جهنمی واقعی بدل شده بود. من و چند دوست نوجوان میان جمعیت ایستاده بودیم، مردم با دست خالی مقاومت می‌کردند و فریادها در هوا می‌پیچید. ناگهان مزدوران سرکوب هجوم آوردند؛ صدای رگبار گلوله لحظه‌ای قطع نشد و بیش از شش دقیقه بی‌وقفه شلیک شد. گاز اشک‌آور چشم‌هایمان را می‌سوزاند و دود همه‌جا را پر کرده بود. در آن آشوب، یکی از معترضان سعی کرد از خانه‌ای فرار کند، اما بیرون ماند و کتک خورد؛ صدای تیرها هنوز در گوشم مانده و فکر می‌کنم کشته شده بود. ما محاصره شده بودیم و راه



فراری نداشتیم. خودمان را داخل یک آپارتمان چپاندیم و دو ساعت مچاله شدیم، حتی جرات نگاه کردن از پنجره را نداشتیم. زمین پر از جنازه و خون بود، ناله‌ها همه‌جا شنیده می‌شد و وحشت با هر نفس نزدیک‌تر می‌آمد. آن شب، ترس و درد با هم در خیابان‌ها جاری بود و یادم مانده که مقاومت و رنج چقدر به هم تنیده‌اند.